## پیشخوان

«حق قضاوت کنسولی کاپیتولاسیون» در آیینه پژوهش‌های نوین

### پدیده‌ای که مسئولان وقت آن را بر عهده نگرفتند!

■ علی احمدی فراهانی

اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نام آن هویداست «حق قضاوت کنسولی کاپیتولاسیون» را مورد بررسی قرار داده است. به واقع این گفتارها و مقالات محصول یک نشست پژوهشی است که به همت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در آبان ۱۳۸۳ انجام شده است. تارنمای ناشر در دیباچه این مجموعه تحقیقی-تاریخی نکات پی آمده را مورد اشارت قرار داده است:

«کاپیتولاسیون از جمله کتاب‌هایی است که مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی آن را از دل یک نشست تخصصی که با حضور اندیشمندان و صاحب‌نظران مسائل تاریخی تشکیل شده بود، تهیه و تنظیم کرده است. این نشست روز دوشنبه ۱۱آبان ۱۳۸۳، در محل موزه تماشاگه زمان برگزار شد. در این نشست تاریخچه کاپیتولاسیون در ایران بررسی شده و سپس به موضوع احیای آن در دوره پهلوی اول پرداخته شده است، اما عمده بحث مربوط به تصویب مصونیت لایحه مستشاران امریکایی در ایران در سال ۱۳۴۳ بود که متعاقب آن حضرت امام‌خمینی(ره) پس از اطلاع از مفاد مصوبه اعلام خطر کردند. در مقدمه کتاب کاپیتولاسیون در این زمینه می‌خوانیم: اعتراضات امام که اینک رهبری بلامنازع مبارزات مردم مسلمان ایران را علیه حکومت پهلوی در دست گرفته بودند، بالا گرفت. نقطه عطف اعتراض امام سخنرانی ۴آبان ۱۳۴۳ ایشان بود که در این سخنرانی ضمن تشریح قانون تصویبی مجلسین عزای عمومی اعلام کردند. به دنبال این اعتراض، حکومت پهلوی دیگر حضور امام‌خمینی را در ایران تحمل نکرده و ایشان را از منزل‌شان به فرودگاه اعزام و از همانجا به ترکیه و سپس عراق تبعید کردند و این اقامت اجباری در خارج از کشور حدود ۱۵ سال به

حسنعلی منصور عامل امضای معاهده کاپیتولاسیون در گفت‌وگو با برادرش جواد منصور

طول انجامید. هر چند نزد افکار عمومی، حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت بیش از سایر رجال عصر پهلوی در تصویب این لایحه مقصر شناخته می‌شد، اما این لایحه با نظارت مستقیم ایالات متحده و حامیانش در حکومت پهلوی به تصویب رسید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ یک از بازماندگان حکومت پیشین، حتی بدنام‌ترین‌شان دخالت خود را در تصویب این لایحه نپذیرفتند و حداکثر به ذکر این نکته که تصویب این لایحه موضوع جدیدی نبوده و امتیاز بیشتری به شمار نمی‌رفت، قصد داشتند با نسبت دادن این لایحه به کنوانسیون وین راجع به مزایای دیپلمات‌های خارجی از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. سخنرانان این نشست تخصصی و موضوع سخنرانی آنها به ترتیب ایراد سخنرانی عبارت بودند از:

۱- دکتر محمد هراتی/ تاریخچه کاپیتولاسیون در ایران.
۲- دکتر گودرز افتخار جهرمی/ وضعیت حقوقی کاپیتولاسیون.
۳- دکتر داوود هرمیداس باوند/ گروه‌های سیاسی و کاپیتولاسیون.
۴- حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان/ امام‌خمینی (ره) و لایحه مصونیت مستشاران امریکایی در ایران.
۵- قاسم تبریزی/ حسنعلی منصور، رجال پهلوی و کاپیتولاسیون.

کتاب حاضر، در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول متن سخنرانی‌های ایراد شده است. هر چند سعی شده تا در هنگام تنظیم مطالب حداقل ویرایش انجام گیرد، اما با وجود این، متن سخنرانی‌ها پس از تنظیم از سوی سخنرانان بازبینی شده است. بخش دوم کتاب شامل یک مقاله است، حق استفاده امریکاییان از معافیت و مصونیت سیاسی و قضایی قرارداد وین در ایران نوشته دکتر محمد هراتی در این بخش آمده است. کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای کاپیتولاسیون در شمارگان ۱۵هزار نسخه و بهای هزار تومان در اختیار محققان و علاقه‌مندان به رویدادهای تاریخی و سیاسی قرار دارد....»

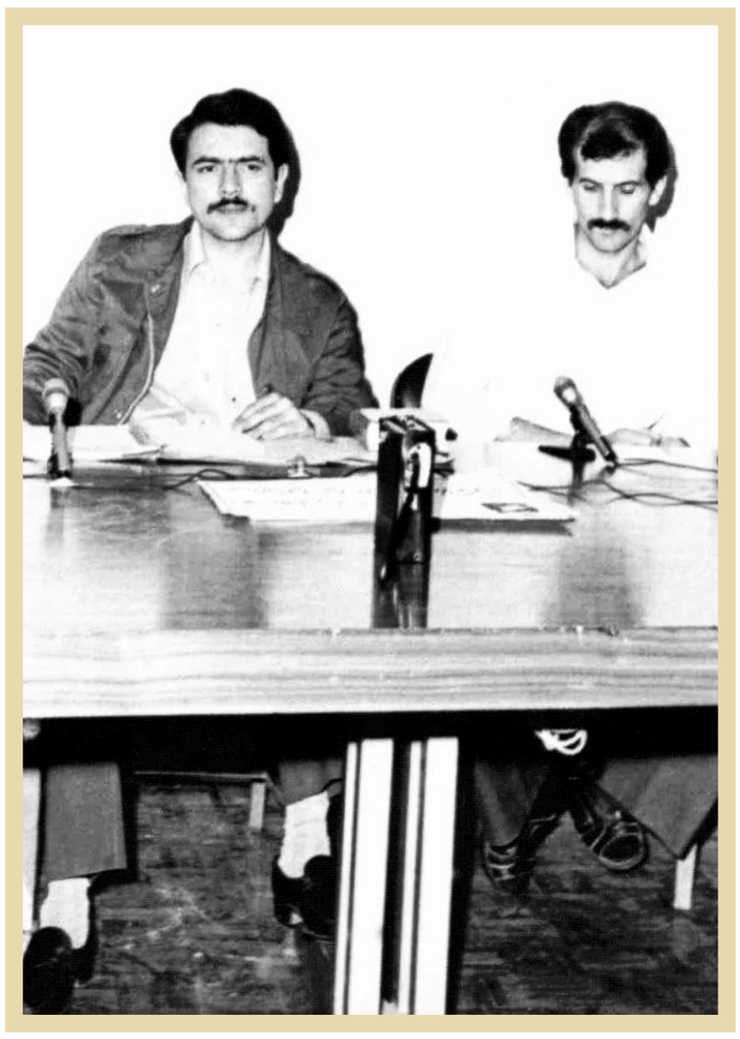

۱۳۵۸، مسعود رجوی و مهدی ابریشمچی، در یک کنفرانس خبری

«۴ سال فعالیت منافقین در نظام جمهوری اسلامی ایران» در آیینه روایت و تحلیل

# وقتی انحراف عقیدتی به خشونت و ترور منتهی می‌شود

**با رد صلاحیت مسعود رجوی در انتخابات ریاست‌جمهوری و برهم‌خوردن برنامه سازمان برای کسب قدرت، اتحاد آنها با ابوالحسن بنی‌صدر کلید خورد. بنی‌صدر در اقدامی زیرکانه اعلام کرد که رجوی دارای پایگاه مردمی بوده و با کنارگذاشتن او مخالف است! او در حالی از مسعود رجوی دفاع کرد که از مدت‌ها قبل سازمان را التقاطی می‌دانست و جزو اولین نفراتی بود که عنوان منافق را برای آنها به کار برد**

■ مریم صادقی‌پری

یکی از سازمان‌های سیاسی مبارز در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان موسوم به مجاهدین خلق بود که در سال ۱۳۴۴ش، از سوی محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی‌اصغر بدیع‌زادگان از فعالان مسلمان جبهه ملی دوم ایران و نهضت آزادی شکل گرفت. در سال ۱۳۵۴ش در حالی که اکثر رهبران آن در زندان به سر می‌بردند، تقی شهرام، بهرام آرام و وحید افراخته اطلاعیه‌ای موسوم به «تغییر ایدئولوژی» انتشار دادند و در آن اعلام کردند، اعتقادات مذهبی خود را کنار گذارده و ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم را پذیرفته‌اند. با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، بخشی از سازمان مجدداً تصمیم گرفتند، به طور رسمی اعلام مسلمانی کرده تا بتوانند جای پای خود را برای دستیابی به مناصب حکومتی باز کنند. مقال پی آمده به بررسی گوشه‌ای از فعالیت‌های منافقین در چهار سال آغازین نظام جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **تشکیل میلیشیا و سهم‌خواهی از انقلاب**

در ۱۶ آذر ۱۳۵۷، گروه چشمگیری از اعضای سازمان که به مارکسیست گرایش بیشتری داشتند، سازمان «پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» را تأسیس کردند [1] و بقیه تحت ریاست مسعود رجوی با التقاطی از اندیشه‌های چپ‌گرایانه و با شعارهای اسلامی جدایی از گروه اول (مارکسیست-لنینیسم شده) را مورد تأکید قرار دادند. آنها از فردای پیروزی انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از موقعیت به وجود آمده، «جنبش ملی مجاهدین» را برای جذب نیروهای بیشتر تأسیس کردند. در این میان مراکز مهمی ازسوی سازمان مصادره و اموال آنها غارت شد و شروع به جمع‌آوری تعداد زیادی اسلحه کردند. آنها با استفاده از فرصت به دست آمده با تربیت نیرویی شبه‌نظامی با نام «میلیشیا» به تجهیز، سازماندهی و افزایش سطح توانایی نظامی و تبلیغاتی خود پرداختند. [2]

چند روزی از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که رجوی با انتقاد از نظام خط سهم‌خواهی را در پیش گرفت. او طی یک سخنرانی در ۵ اسفند، خواستار انحلال ارتش شد و گفت: اگر این کار صورت نگیرد، انقلابی نیز رخ نداده است! رجوی تلویحاً اعلام کرد، حاضر به پس دادن اسلحه‌هایی که از مراکز نظامی غنیمت گرفته، نیست! [3] دو ماه بعد از این سخنرانی، مجاهدین تقاضای دیدار با امام‌خمینی را مطرح کردند. امام با این شرط آنها را پذیرفت که باید رسماً اقرار به اسلام کنند. مسعود رجوی، موسی خیابانی و جمعی دیگر از اعضای سازمان، در ۶ اردیبهشت ۵۸ به دیدار امام رفتند، اما این دیدار نتیجه‌ای برای آنها نداشت، زیرا رهبر انقلاب حاضر به حمایت از سازمان نشد. بعدها موسی خیابانی به این نکته اظهار می‌کند: «[امام] خمینی گفت من تاکنون علیه شما حرفی نزدم، اما هر وقت که ببینم خارج از اسلام هستید، خواهم زد....» [4]

■ **اولین ادعای تقلب در نظام جمهوری اسلامی**

در ۶مرداد ۱۳۵۸ و برای تدوین قانون اساسی، انتخابات مجلس خبرگان برگزار شد. سازمان هم در ائتلاف با گروه‌های دیگر فهرستی منتشر کرد که مسعود رجوی در آن حضور داشت، اما با وجود تبلیغات وسیع و سخنرانی‌های متعدد هیچ‌کدام از گزینه‌های سازمان، موفق به راهیابی به مجلس خبرگان نشدند! این سرخوردگی از شکست در انتخابات باعث شد که سلامت آن را زیر سؤال ببرند و سران این جریان، همه‌پرسی قانون اساسی را تحریم کردند. البته حضور پرشور مردم در همه‌پرسی، پاسخ محکمی بر یاوه‌گویی این گروهک بود و آنان را در حد خود منزوی ساخت. [5]

■ **موضع‌گیری سازمان مجاهدین خلق در انتخابات ریاست‌جمهوری (۵بهمن ۵۸)**

اولین انتخابات ریاست‌جمهوری، فرصتی برای به اوج رسیدن تبلیغات سازمان بود. در ۲۰ دی ۱۳۵۸، سخنرانی انتخاباتی مسعود رجوی و موسی خیابانی در دانشگاه تهران برگزار شد که در این میتینگ، هواداران و مخالفان سازمان به درگیری و ضرب و شتم یکدیگر پرداختند. سرنوشت کاندیداتوری رجوی در انتخابات ریاست‌جمهوری هم به عدم رأی سازمان به قانون اساسی گره خورده بود و با نظر امام‌خمینی، رجوی از صحنه انتخابات کنار رفت. امام اعلام کرد کسانی که به قانون اساسی رأی نداده‌اند، صلاحیت رئیس‌جمهوری را ندارند. [6]

با رد صلاحیت مسعود رجوی در از انتخابات ریاست‌جمهوری و برهم‌خوردن برنامه سازمان برای کسب قدرت، اتحاد آنها با ابوالحسن بنی‌صدر کلید خورد. بنی‌صدر در اقدامی زیرکانه اعلام کرد که رجوی دارای پایگاه مردمی بوده و با کنارگذاشتن او مخالف است. او در حالی از مسعود رجوی دفاع کرد که از مدت‌ها قبل سازمان را التقاطی می‌دانست و جزو اولین نفراتی بود که عنوان منافق را برای آنها به کار برد. وی کتابی به نام «منافقان از دیدگاه ما» نوشته بود. سازمان هم بنی‌صدر را «آخوند بی‌عمامه» و «جلاد کردستان» نامید، اما جریانات بعد انقلاب به تدریج مواضع سازمان و بنی‌صدر را نسبت به هم تغییر داد تا جایی که با هم متحد شدند. رجوی اعلام کرد که هواداران سازمان چنانچه تمایل داشته باشند، می‌توانند به بنی‌صدر رأی بدهند و رهبری سازمان با این امر مخالفتی ندارد. [7]

■ **غائله ۱۴اسفند ۵۹**

غائله ۱۴ اسفند۱۳۵۷، اوج هماهنگی بنی‌صدر و سازمان مجاهدین بود. بنی‌صدر در این روز سخنرانی خود را به مناسبت سالگرد مصدق در دانشگاه تهران به یک میتینگ ضدانقلابی و ضدامنیتی تبدیل کرد. درگیری لفظی بین نیروهای هوادار او که عمدتاً مجاهدین خلق و ملی‌گراها بودند و جمعی از نیروهای هوادار انقلاب شروع شد. در این میان، وی به جای جلوگیری از تشدید این درگیری‌ها و با سخنانی تحریک‌آمیز، بر شدت آن افزود و نیروهای محافظ بنی‌صدر همراه شبه نظامیان مجاهدین خلق، متشکل از میلیشیای دختر و پسر به یک‌باره به کسانی که شعارهای اسلامی و انقلابی می‌دادند و تصاویر امام را به همراه داشتند، یورش بردند که در نتیجه آن دهها زخمی و مجروح برجای ماند. [8]

پخش مستقیم این مراسم از تلویزیون، خشم عمومی را علیه رئیس‌جمهور و هوادارانش برانگیخت. امام‌خمینی نیز بلافاصله عکس‌العمل نشان داد و در پاسخ به تلگراف آیت‌الله گلپایگانی که نسبت به این اختلافات و درگیری‌ها اظهار نگرانی شدید کرده بود، نوشت: «به جنابعالی و عموم ملت شریف اطمینان می‌دهم که با خواست خداوند تعالی با اینگونه مخالفت‌ها با اسلام برخورد شدید خواهد شد و به دستگاه قضایی گفته‌ام که قضیه را تعقیب و مجرمین و محرکین را شناسایی و محاکمه کنند... باید گروه‌ها و دسته‌های منحرف سیاسی و غیرسیاسی بدانند که من با احساس تکلیف با آنان برخورد اسلامی و حدود اسلامی می‌کنم و به شرارت‌های ضداسلامی خاتمه می‌دهم....» [9]

■ **بحران‌سازی**

در اواخر سال ۱۳۵۹ش، رجوی مخفیانه به فرانسه رفت و در اردیبهشت ۱۳۶۰ بعد از بازگشت، ترتیب نشست درون گروهی سازمان را داد تا خط مبارزه برای سرنگونی نظام را ابلاغ کند. او در سفرش به فرانسه اقداماتی را به منظور هماهنگی با کشورهای غربی، برای شروع مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی انجام داد و توانست تأیید آنها را بگیرد. [10] در ۷ اردیبهشت سازمان مجاهدین خلق، تظاهراتی با عنوان تظاهرات مادران به راه انداختند و یک روز بعد مسعود رجوی در پیامی برای نظام خط و نشان کشید که اگر جلوی گروه‌های سرکوب و فشار را نگیرید، انقلاب ایران این موضوع را تحمل نخواهد کرد! امام خمینی در ۱۰اردیبهشت از آنان خواست تا سلاح بر زمین گذاشته و به آغوش ملت بازگردند. به دنبال این پیام، سازمان طی نامه‌ای به امام برای تشریح مواضع و عرض شکایت که همراه نوعی تهدید نیز بود، درخواست ملاقات حضوری کرد. (۱۱) امام درباره نامه مظلوم نمایانه ولی تهدیدگرایانه منافقین در ۲۱اردیبهشت ۶۰ فرمودند: «... در آن نوشته‌ای که نوشته‌اید، در عین حالی که اظهار مظلومیت‌های زیاد کرده‌اید، لکن باز ناشی‌گری و ما را تهدید به قیام مسلحانه کردید! ما چه‌طور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام می‌خواهند بکنند، می‌توانیم تفاهم کنیم؟ شما این مطلب را این رویه را ترک کنید و اسلحه‌ها را تسلیم کنید... شما اسلحه‌ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید، اسلام شما را می‌پذیرد... کشور اسلامی ما همه شما را می‌پذیرد و من هم که یک طلبه هستم، با شما حاضرم که در یک جلسه نه در یک جلسه، در دهها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم....» [12]

تشنجات به وجود آمده در فضای سیاسی کشور از ماه‌های قبل منجر به ایجاد هیئت حل اختلاف با حضور آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی به عنوان نماینده امام، آیت‌الله شهاب‌الدین اشراقی به عنوان نماینده رئیس‌جمهور (بنی‌صدر) و آیت‌الله محمد یزدی نیز به عنوان نماینده رؤسای دولت، مجلس و قوه‌قضائیه شد تا اختلافات میان دولت، مجلس و قوه‌قضائیه را برطرف کند. با این حال مواضع و سخنرانی‌های فتنه‌انگیزانه بنی‌صدر موجب شد این شورا بنی‌صدر را به عنوان کسی که از بیانیه ۱۰ ماده‌ای امام و قانون اساسی تخلف کرده، معرفی کند. به دنبال آن امام در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰، بنی‌صدر را از فرماندهی نیروهای مسلح عزل کرد. [13] در ۲۷ خرداد همان سال، مجلس شورای اسلامی به دلیل بی‌کفایتی‌ها، تشنج‌آفرینی‌ها و اقدامات غیرقانونی بنی‌صدر علیه امام، دولت و مجلس و ناتوانی در اداره امور کشور، دو فوریت طرح عدم کفایت سیاسی وی را به تصویب رساند. یک روز بعد، سازمان مجاهدین خلق «اطلاعیه سیاسی ـ نظامی شماره ۲۵» خود را صادر کرد. این اطلاعیه اعلام آغاز رسمی شورش مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی و به تعبیر یک عضو جدا شده سازمان، «اعلامیه جنگ تمام عیار با جمهوری اسلامی» بود. [14] در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، هواداران سازمان در تهران و چند شهر دیگر، دست به شورش مسلحانه و ایجاد خشونت در خیابان‌ها زدند. به گزارش خبرگزاری رویتر، تعداد آنها در تهران ۳ هزار نفر بود. آنها تعدادی اتوبوس، اتومبیل و موتورسیکلت متعلق به مردم عادی را - که در خیابان‌ها پارک شده بود- به آتش کشیدند و دهها تن از مردم کشته و زخمی شدند. این تظاهرات مسلحانه با ورود مردم طرفدار انقلاب به خیابان‌ها برای منافقین نتیجه‌ای دربرنداشت، اما منجر به شهادت تعدادی از مردم و دستگیری عده‌ای از اعضای سازمان شد. [15] امام‌خمینی در واکنش به این اقدام سکوت خود تا آن مقطع را تنها برای حفظ آرامش کشور دانست و از مردم خواست با وجود اعلام مواضع سازمان که اساس جمهوری اسلامی را با خطر مواجه کرده، به مقابله با توطئه‌گران برخیزند. ایشان در سخنانی دیگر هواداران سازمان را جوانان عزیز این ملت شمرد که فریب سرکردگان سازمان را خورده و در برابر ملت ایستاده‌اند و اعلام مبارزه مسلحانه سازمان را قیام در برابر قرآن، اسلام و جمهوری اسلامی خواند و از آنان خواست در مقابل سیل خروشان ملت خود را به تباهی نکشند و به نام استقلال ایران، کشور را تحت سلطه قدرت‌ها قرار ندهند. [16]

■ **ضربه به سران نظام**

پس از عزل بنی‌صدر، منافقین ترور سران نظام اسلامی را در دستور کار قرار دادند و در ۷ تیر ۱۳۶۰، با بمب‌گذاری در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی از سوی فردی به نام محمدرضا کلاهی، آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی رئیس دیوان عالی کشور و بیش از ۷۰ نفر از مقامات و چهره‌های برجسته سیاسی به شهادت رسیدند. [17] در ۶ مرداد ۱۳۶۰، مسعود رجوی و ابوالحسن بنی‌صدر با کمک سرهنگ معزی خلبان مخصوص شاه به پاریس گریختند و در ۸شهریور همان سال، هنگامی که محمدعلی رجایی و محمد جواد باهنر به اتفاق چند تن از مسئولان کشوری و لشکری در جلسه شورای امنیت کشور در ساختمان مرکزی نخست‌وزیری شرکت کرده بودند، بر اثر انفجار یک بمب قوی به شهادت رسیدند. طبق نظر کارشناسان، بمب از نوع خاص تخریبی و آتش‌زا بود که از حدود دو پوند تی.ان.تی و مقداری منیزیم تشکیل و در یک کیف دستی یا ضبط صوت روی میز، جاسازی شده بود. [18]

بعد از این فاجعه، در صبح ۱۴ شهریور ۱۳۶۰، دادستان انقلاب آیت‌الله علی قدوسی، در حالی که هفت ماه از شهادت فرزندش «محمدحسن» در منطقه هویزه می‌گذشت، بر اثر انفجار بمب در مقر دادستانی انقلاب به شهادت رسید. بعدها معلوم شد یکی از افراد نفوذی سازمان منافقین به نام محمود فخرزاده، دقایقی قبل از انفجار در بخش زیرین اتاق آیت‌الله قدوسی، بمبی آتش‌زا تعبیه کرده و به سرعت از این مکان خارج شده است. [19]

■ **ترورهای کور**

قیام مسلحانه‌ای که منافقین در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، با کشتن مسئولان و چهره‌های مطرح انقلابی به وجود آوردند، با همراهی نکردن مردم به نتیجه مورد نظرشان نرسید و آنان تصمیم به انتقام از مردم گرفتند. از آن زمان، ترورهای کور آغاز شد. منافقین حتی افرادی را که در مغازه‌شان عکس امام نصب کرده بودند، مورد ترور قرار می‌دادند. [20] تنها در شهریور ۱۳۶۰، ۷۸۶ نفر از هموطنان‌مان در سراسر کشور قربانی ترورهای کور شدند که در میان آنها تعدادی زن و کودک هم وجود داشت. [21]

■ **ضربه به سازمان**

در حمله گسترده نیروهای امنیتی و اطلاعاتی به مهم‌ترین خانه تیمی منافقین در محله زعفرانیه تهران در ۱۹ بهمن ۱۳۶۰، موسی خیابانی نفر دوم سازمان و مسئول مستقیم عملیات‌های تروریستی در ایران، اشرف ربیعی همسر مسعود رجوی، شاهرخ شمیم از نیروهای کادر این سازمان به همراه چندین نفر از مسئولان رده اول آن کشته شدند. [22] در ۱۱ تیر ۶۱، آیت‌الله محمد صدوقی نماینده امام و امام جمعه شهر یزد از سوی محمدرضا ابراهیم‌زاده از اعضای سازمان منافقین در مسجد ملااسماعیل این شهر با عملیات انتحاری به شهادت رسید. در ۱۰ مرداد، یک ماه پس از شهادت آیت‌الله صدوقی، بیش از ۲۰ خانه تیمی سازمان در پایتخت، طی عملیاتی به نام «شهید صدوقی» شناسایی و اعضای آن دستگیر شدند. [23] در شهریور سال ۶۱، سیداسدالله لاجوردی دادستان انقلاب تهران - که بعدها از سوی سازمان ترور شد- طرح مالک و مستأجر را به اجرا درآورد. در این طرح و با کمک مردم، شناسایی وسیع مالکان و مستأجران صورت گرفت و از آنجا که عمده خانه‌های تیمی سازمان اجاره‌ای بود، با اجرای این طرح اعضای سازمان با مشکل جدی برای اختفا مواجه شدند. به دنبال این حرکت، خط خروج عناصر و هواداران سازمان به اجرا گذاشته شد. [24]

■ **رأفت نظام**

با وجود جنایات گسترده منافقین، نظام در برخورد با آنها سیاست رأفت را در پیش گرفت تا شاید افراد گمراه و نادم را بتواند به دامن انقلاب بازگرداند. طاهره باقرزاده از اعضای سابق سازمان که در اردیبهشت ۱۳۶۱ش، پس از شناسایی منزلش به همراه عده‌ای دیگر دستگیر شد در خاطراتش می‌نویسد: «پس از محاکمه، به علت فریب پاسداران که منجر به کشته‌شدن تعدادی از نیروهای امنیتی در محل دستگیری‌ام شد و پناه دادن به نیروهای مسلح تشکیلات، ابتدا به اعدام و پس از مدتی با یک درجه تخفیف به ۱۵ سال حبس محکوم شدم. روزی که حکم را ابلاغ کردند، پرسیدم چه عملی باعث شد که مرا اعدام نکنید؟ پاسخی شنیدم که عمیقاً شرمنده شدم. به من گفته شد که تو مادر هستی و دارای فرزند خردسال....» [25] او در کتاب خاطراتش یادآور می‌شود که نیروهای دادستانی و دادگستری نمی‌گذاشتند که تر و خشک با هم بسوزند و چه بسا مواردی بود که وجود یک کودک باعث آزادی یک زندانی می‌شد.

■ **منابع:**


۱- حسین احمدی روحانی، سازمان مجاهدین خلق، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ش، ص۱۸۳.
۲- محمدصادق کوشکی، تبار ترور: مروری بر تاریخچه و کارنامه تروریستی سازمان مجاهدین خلق، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷، صص۱۶۶-۱۶۵.
۳- جمعی از پژوهشگران، سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام(۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج۲، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵ش، ص۳۶۹، ۳۷۰.
۴- مهدی حق‌بین، همان، صص۱۴۷-۱۴۵.
۵- محمدصادق کوشکی، همان، صص۱۵۷-۱۵۶.
۶- مهدی حق‌بین، همان، صص۱۵۹-۱۵۸.
۷- محمد کوشکی، همان، صص۱۶۱-۱۶۰.
۸- سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام(۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج۲، صص۴۹۹-۴۹۷.
۹- صحیفه امام خمینی، ج۱۴، ص۱۹۴.
۱۰- سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام(۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج۳، ص۱۸۱.
۱۱- همان، ج۲، صص۵۳۷-۵۳۶.
۱۲- صحیفه امام خمینی، ج۱۴، ص۳۴۲.
۱۳- همان، ص۲۷۴.
۱۴- سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام(۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج۲، صص۵۶۰-۵۵۸.
۱۵- همان، ص۵۷۳
۱۶- صحیفه امام خمینی، ج۱۴، ص۴۸۳.
۱۷- سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام(۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج۲، صص۵۹۴-۵۹۳.
۱۸- همان، صص۶۲۸ و ۶۳۲.
۱۹- محمدصادق کوشکی، همان، ص۲۱۷.
۲۰- سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام(۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج۳، ص۴-۳.
۲۱- https://www.habilian.ir/fa/اینفوگرافیک-اسامی-و-مشخصات-شهدای-ترور-در-سال-۱۳۶۰.
۲۲- سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام(۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج۲، صص۶۸۹-۶۸۸.
۲۳- محمدحسین سبحانی، روزهای تاریک بغداد، آلمان، کانون آوا، ۱۳۸۳ش، صص۷۱-۷۰.
۲۴- سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام(۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج۲، صص۷۳۶-۷۳۵.
۲۵- طاهره باقرزاده، قدرت و دیگر هیچ(۲۰ سال با سازمان مجاهدین خلق)، خاطرات طاهره باقرزاده، تهران، اطلاعات، چ۵، ۱۳۸۸ش.


**در اواخر سال ۱۳۵۹ش، رجوی مخفیانه به فرانسه رفت و بعد از بازگشت در اردیبهشت ۱۳۶۰، ترتیب نشست درون گروهی سازمان را داد تا خط مبارزه برای سرنگونی نظام را ابلاغ کند. او در سفرش به فرانسه اقداماتی را به منظور هماهنگی با کشورهای غربی، برای شروع مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی انجام داد و توانست تأیید آنها را بگیرد و سپس برنامه خشونت‌آمیز خود را کلید زند**

مرداد ۱۳۶۰، مسعود رجوی و ابوالحسن بنی‌صدر پس از فرار به پاریس